

آیین مسلمانی حقوق انسانها در کلام رسول اکرم (ص)

□ حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی

اشاره

بازخوانی میراث معنوی و ثمره مادی رمضان، ضرورتی انکارناپذیر است. این مهم، سال گذشته با انتشار سلسله یادداشت‌های روزانه حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی با عنوان "دلیل راه" در پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران پی گرفته شد. امسال نیز، یادگار گرانقدر امام راحل، در سلسله یادداشت‌های دیگری با عنوان "آیین مسلمانی حقوق انسانها در کلام رسول اکرم (ص)" به بازخوانی معارف رمضانی اسلام می‌پردازد.

یادداشت‌های مزبور که به صورت روزانه منتشر شده است در واقع با استناد به منابع و مدارک اسلامی به توصیف و تحلیل حقوق سی‌گانه ای می‌پردازد که در روایتی از حضرت رسول اکرم (صلوات الله و سلامه علیه و آله) به عنوان حقوق هر مسلمان نسبت به برادر دینی خود عنوان شده است. مقدمه و قسمت‌هایی از یادداشت‌های مورد بحث در پی به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد:

بسم الله الرحمن الرحيم

ماه مبارک رمضان در پیش است و همه باید خویشتن را برای استفاده از آن آماده کنیم. ماهی که ابواب رحمت الهی در آن گشوده می‌شود و طالبان معرفت بیش از هر زمان دیگر امید دارند تا با اجابت دعوت خداوند، به مطلوب خویش رهنمون شوند. امسال نیز نگارنده بر آن است که از خرمن معارف اسلامی، هر روز چند سطری را تقدیم دوستان کند. باشد که از نفعات قدسیه ای که در این ماه می‌وزد، شمیمی نیز نصیب ما شود و از مطالعه آن چه می‌نویسیم، اثری در جان خسته بنشیند.

روایت گهرباری را مرحوم شیخ محمد بن علی کراجکی فقیه، محدث، ریاضی دان برجسته شیعه و صاحب کتاب کنز الفوائد (ص ۱۴۱) که از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی بوده است - از امام سجاد و ایشان از سیدالشهدا و آن بزرگوار از امیرالمؤمنین علیهم السلام و آن حضرت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل کرده است که آن را بنابر نقل کتاب وسائل الشیعه مرور

می‌کنیم و در روزهای آینده درباره بخش‌های مختلف آن - به آن اندازه که از حوصله این نوشتار خارج نباشد - نکاتی را از کلمات معصومین مورد اشاره قرار می‌دهیم. محمد بن علی الکرّاجکی فی (کنز الفوائد) عن الحسين بن محمد بن علی الصیرفی عن محمد بن علی الجعابی، عن القاسم بن محمد بن جعفر العلوی، عن أبیه، عن آبائه عن علی (علیهم السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): للمسلم علی أخیه ثلاثون حقاً لا براءة له منها إلا بالأداء أو العفو: یغفر زلته، و یرحم عبرته، و یستر عورته، و یقیل عثرته، و یقبل معذرتّه، و یرد غیبتّه، و یدیم نصیحتّه، و یحفظ خلتّه، و یرعی ذمتّه، و یعود مرضتّه و یشهد میتتّه، و یجیب دعوتّه، و یقبل هدیتّه، و یکافی صلته، و یشکر نعمته، و یحسن نصرتّه، و یحفظ حلیتّه، و یقضی حاجتّه، و یشفع مسألته (خ ل: یستنجح مسألته) و یسّم عطستّه و یرشد ضالته، و یرد سلامه و یطیب کلامه و یر إنعامه، و یرصدق أفسامه، و یوالی ولیه (و لا یعاد)، و ینصره ظالماً و مظلوماً، فأما نصرته ظالماً فیرده عن ظلمه، و أما نصرته مظلوماً فیعینه علی اخذ حقه، و لا یسلمه، و لا یخذله، و یحب له من الخیر ما یحب لنفسه، و یکره له من الشر ما یکره لنفسه، ثم قال (علیه السلام): سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) یقول: إن أحدکم لیدع من حقوق أخیه شیئاً فیطالبه به یوم القیامه فیقضی له و علیه.

ترجمه: امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می‌فرمایند که پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر مسلمانی سی حق بر برادر دینی اش دارد که از آن‌ها مبرّی نمی‌شود مگر این که آن‌ها را به جای آورد یا [در صورتی که به جای نیاورد] صاحب حق از آن‌ها در گذرد [آن حقوق عبارتند از]: خطای او را نادیده بگیرد؛ و به اشک او رحم آورد؛ و اسرارش را پوشانده و رازداری امین باشد؛ و لغزش او را جبران کند؛ و عذرش را پذیرا باشد؛ و غیبت او را رد نماید؛ و همواره نسبت به او خیرخواهی کند؛ و دوستی او را پاس بدارد؛ و اگر نسبت به وی تعهدی کرده، آن را مراعات کرده و مورد عمل قرار دهد؛ و در هنگام بیماری از او عیادت نماید؛ و در تشییع جنازه اش شرکت کند؛ و دعوت او را اجابت نماید؛ و هدیه اش را مورد قبول قرار دهد؛ و احسان او را پاداش نیکو دهد؛ و در برابر نعمتی که وی در اختیار گذارده، تشکر و سپاس نماید؛ و به نیکویی هر چه تمام، به یاریش برخیزد؛ و نسبت به ناموس او غیرت ورزد (با دیده خیانت در او

ننگرد)؛ و خواهش او را برآورده سازد؛ و با شتاب، در انجام خواسته اش بکوشد؛ و اگر عطسه نمود، با گفتن خدای تو را رحمت کند، مورد تقدش قرار دهد؛ و در پیدا نمودن گمشده اش تلاش نماید؛ و سلامش را پاسخ دهد؛ و به نرمی و خوش خویی با وی سخن بگوید؛ و نعمت های او را به نیکی پاسخ دهد؛ و اگر قسم یاد کرد، تصدیقش نماید؛ و با دوست او دوست باشد؛ و وی را دشمن ندارد؛ و او را چه آن گاه که ظالم است و چه در هنگام مظلومیت یاری کند، اما یاری او در حال ظالم بودن بدین معناست که، وی را از ظلم باز بدارد و کمک به وی در حال مظلوم بودنش به این است که، برای گرفتن حق، یاریش سازد؛ و در هنگام گرفتاری، خوارش نساخته، تنهایش نگذارد؛ و آن چه از خوبی برای خود دوست می دارد، برای وی دوست داشته، و آن چه از بدی برای خویش ناپسند می دارد، برای او نیز، ناپسند بدارد. سپس حضرت علی علیه السلام فرمود از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: یکی از شما حقی، از حقوق برادر مؤمن خویش را و او می گذارد و در روز قیامت، صاحب حق (برادر دینی) آن را از وی طلب می کند، در نتیجه به نفع صاحب حق و به ضرر آن که حق را به جای نیآورده حکم می گردد.* آنچه از این گفتار شریف استفاده می شود را می توان نظریه ای مقدم بر چیزی خواند که اصطلاحاً در روزگار ما حقوق بشر خوانده می شود. حقوق بشر متاخر بر اخلاق و اخلاق مقدم بر حقوق انسان است. پس در بینش اسلامی و سیره نبوی تا زمانی که در انسان تهذیب نفس رخ نداده باشد از درک حقوق دیگران عاجز است و انسانی که تهذیب نفس در او رخ نداده باشد حقوق دیگران را رعایت نخواهد کرد و این رشد مکارم اخلاق است که انسانها را نسبت به حقوق دیگران و تکلیف خویش آگاه می سازد.

نکته دیگر اینکه پیامبر اسلام اذعان به حق را تکلیف می داند یعنی از جمله تکالیف هر مسلمان به رسمیت شناختن حق دیگران است چنانکه از حقوق هر مسلمانان است که مسلمانان دیگر حق او را به رسمیت بشناسند و این همان در هم آمیختن حق و تکلیف در اندیشه اسلامی است چرا که تکلیف مسلمان فقط در رابطه با خدا شکل نمی گیرد و انجام تکلیف بنده در برابر بنده انجام تکلیف در برابر خدا هم هست.



پی نوشت:

* این روایت در کتاب المکاسب المحرمه نوشته شیخ اعظم انصاری و در رسائل شهید ثانی (رسائل الشهيد الثاني، ص ۳۲۳) با تغییری کوچک نقل شده است. مرحوم شیخ - و به پیروی ایشان بسیاری از فقهای دیگر از جمله مرحوم آیت الله خوئی (مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۵۶۲) آیت الله حکیم (مستمک العروه، ج ۱۴، ص ۷۷) - صدر روایت را به صورت «للمؤمن علی اخیه ثلاثون حقاً...» نقل کرده اند که طبعاً در نتایج فقهی بحث تفاوت هایی را ایجاد می کند. (المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۳۳۷) همین جا لازم است اشاره کنم که این روایت در مجامع روایی بسیاری وارد شده، در میان اهل سنت، مناوی در فیض القدير (ج ۳، ص ۵۱۷)، به این روایت اشاره کرده و از کتب شیعه این روایت را دیلمی در اعلام الدین فی صفات المؤمنین (ص ۳۲۱)، نراقی در جامع السعادات (ج ۱، ص ۹۵)، سید علی خان در ریاض السالکین (ص ۲۹۰) و مجلسی در بحار الانوار (ج ۷۱، ص ۲۳۶) نقل کرده اند.

اولین حق

یغفر زلته

حق گذشت، نفی کینه

چرا گذشت از عفو برتر است

اولین حقی که یک مسلمان بر مسلمانان دیگر دارد، آن است که از خطای او چشم پوشند و از او در گذرند و لغزش (زَلَّة) او را ببخشایند.

نکته بسیار مهم تربیتی که در این فرموده پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود دارد آن است که ایشان نمی فرمایند: آدمی حق دارد اشتباه کند، بلکه می فرمایند: «آدمی حق دارد که دیگران از اشتباه او در گذرند.» و واقعیت نیز همین است که آدمی حق ندارد اشتباه کند ولی اگر توقع دارد که جامعه در لغزش گاه ها، خطای او را نادیده بگیرد، باید خود نیز خطای دیگران را نادیده بگیرد. نکته: در قرآن مجید درباره گذشت و چشم پوشیدن نسبت به اشتباهات دیگران، گاه از تعبیر «عفو» استفاده شده و گاه از تعبیر «صفح» استفاده گردیده است. چنانکه در آیه ۸۵ سوره حجر می فرماید: «فاصفح الصفح الجمیل» در این باره مفسرین گفته اند: در این جا خداوند به پیامبر صلی الله علیه و اله امر کرده است که از گناهان مردم صرف نظر کند و آن ها را به بخششی زیبا ببخشد و این بخشش به گونه ای باشد که حتی مجرمان احساس ملامت و سرزنش هم نکنند. مرحوم علامه طباطبایی در المیزان در این باره می نویسند: معنای صفح و فرق آن با عفو و مفاد جمله: «فاصفح

الصفح الجمیل ... »

«فاصفح الصفح الجمیل إنّ ربک هو الخلاق العلیم»

در مفردات گفته است: صفح هر چیزی، پهنا و کناره آن است. مانند صفحه صورت، صفحه شمشیر و صفحه سنگ، و نیز صفح به معنای ترک مؤاخذه است، مانند عفو، و لکن از عفو بلیغ تر و رساتر است، و لذا در قرآن کریم هر دو، کنار هم آمده و فرموده: «فأعفوا و اصفحوا حتی یأتی الله بأمره»، چون گاهی می شود که انسان عفو می کند ولی صفح نمی کند، و این کلمه در چند جای قرآن آمده، مانند: «فاصفح عنهم و قل سلام» (سوره زخرف، آیه ۸۹) و «فاصفح الصفح الجمیل» (سوره حجر، آیه ۸۵) و «أفضرب عنکم الذکر صفحاً» (سوره زخرف، آیه ۵) و از آن معنای اضافی که گفتیم در صفح هست، عبارتست از: روی خوش نشان دادن، پس معنای «صفحته عنه» این است که علاوه بر این که او را عفو کردم، روی خوش هم به او نشان دادم، و یا این است که من صفحه روی او را دیدم در حالی که به روی خود نیاوردم، و یا این است که آن صفحه ای که گناه و جرم او را در آن ثبت کرده بود ورق زده و به صفحه دیگر رد شدم و این معنا از ورق زدن کتاب اخذ شده، گویا کتاب خاطرات او را ورق زده است. (المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۸۰).

در این جا لازم است به اثرات اجتماعی «گذشت» نیز توجه کنیم. جامعه ای که نمی تواند از گذشته خویش عبور کند و نمی تواند چشم بر اشتباهات گذشته ببوشد، روی به آینده ندارد. و فراموش نکنیم که جامعه از من و شما تشکیل می شود و اگر می خواهیم جامعه خوبی داشته باشیم، پس باید هر یک از خویشتن خویش شروع کنیم و هرگونه کینه و کینه توزی را از جان خویش پاک نماییم. و باور کنیم که راه سعادت ما جز با دوری از کینه توزی هموار نخواهد شد. نکته پایانی: در آینده پیرامون علت هایی که باعث کینه شده و مانع از گذشت و چشم پوشی از لغزش های دیگران می شوند، بیشتر می نویسیم اما در اینجا تنها اشاره می کنیم که علت اصلی در این امر - چنانکه امام بزرگوار می نویسند - حبّ نفس است. ایشان در کتاب چهل حدیث به عوامل چنین خصلت هایی توجه داده و می نویسند: «یکی از آن ها حبّ نفس است که از آن حبّ مال و جاه و شرف و حبّ نفوذ اراده و بسط قدرت تولید شود، و این ها نوعاً اسباب هیجان آتش غضب



شود. زیرا که انسان دارای این محبت‌ها، به این امور خیلی اهمیت دهد و موقعیت این‌ها در قلبش بزرگ است، و اگر فی الجمله مزاحمتی در یکی از این‌ها برایش پیش آمد کند، و یا احتمال مزاحمت دهد، بی‌موقع غضب کند و جوش و خروش نماید، و متملک نفس خود نشود، و طمع و حرص و سایر مفسدات که از حب نفس و جاه در دل پیدا شده عنان از دست او بگیرد و کارهای نفس را از جاده عقل و شرع خارج کند. ولی اگر حبش شدید نباشد، به امور اهمیت کم دهد، و سکونت نفس و طمأنینه حاصله از ترک حبّ جاه و شرف و سایر شعبات آن نگذارد، نفس بر خلاف رویه و عادت قدمی گذارد. و انسان بی‌تکلف و زحمت در مقابل ناملایمات بردباری کند و عنان صبرش گسیخته نشود و بی‌موقع و بی‌اندازه غضب نکند. و اگر حبّ دنیا از دلش بیخ کن شود و قلع این ماده فاسده به کلی شود، تمام مفاسد نیز از قلب هجرت کند و تمام محاسن اخلاقی در مملکت روح وارد گردد. (شرح چهل حدیث، امام خمینی سلام الله علیه، ص ۱۴۲ و ۱۴۳)

دومین حق

برحم عبرته

حق رحمت، اصل مدارا

رحم کنید تا خدا به شما رحم کند

دومین حق از حقوق مسلمان بر برادران دینی اش، آن است که بر اشک چشم او رحم آورد. پیش از هر چیز لازم است به این نکته اشاره کنیم که «اشک» در فرهنگ دینی ما از زمره سلاح‌های انسانی است. و بنا به فرموده سید بن طاووس یکی از صفات خداوند «راحم العبرات: رحم کننده بر اشک‌ها» می‌باشد و در ادعیه مختلف، آن گاه که انسان می‌خواهد خداوند را به پذیرش خواسته اش وادار کند، از این سلاح بهره می‌گیرد. چنانکه در دعای کمیل می‌خوانیم سلاح آدمیان را گریه بر می‌شمارد. «و سلاحه البكاء» و یا شیخ طوسی در مصباح المتهجد از امام صادق علیه السلام دعایی را نقل می‌کند که در آن، حضرت می‌فرمایند: «اللهم إني أسألك مسألة المسكين المستكين... من خضعت لك نفسه... وانهملت لك دموعه و فاضت لك عبرته (مصباح المتهجد، ص ۳۹۳ و ۳۹۴): خدایم از تو می‌خواهم خواستن گدای نیازمندی که خودش را برای

تو خاضع کرده و بسیار گریسته و اشک از دیدگانش سرازیر شده است.» و همچنین است مرحوم کلینی که دعایی را از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که می فرماید: «أسالک مسألة من خضع لك برقبته و رغم لك أنفه و عفر لك وجهه و ذلل لك نفسه و فاضت من خوفك دموعه و ترددت عبرته (کافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۹۰): از تو درخواست می کنم، درخواست کسی که گردنش را به درگاهش نهاده و بینی در برابرت به خاک مالیده و چهره خویش را برای تو به خاک سائیده و خویشتن را در مقابل تو خوار کرده و اشکش از ترس تو ریزان است و گریه راه گلویش را گرفته است. (ترجمه اصول کافی، سید هاشم رسولی)

پس این سلاح انسانی که می تواند در ارکان عرش نفوذ کند و رحمت الهی را به جوش آورد، باید بر دل و جان ما نیز تأثیر گذارد و اگر اشکی دیدیم، بر آن رحم آوریم. کسانی که در مقابل این سلاح ایستادگی می کنند، از حقیقت انسانیت دوری می گزینند. حضرت امام خمینی در شرح حدیث جنود عقل و جهل می نویسند: «بالجمله کسی که قلب او از رأفت و رحمت به بندگان خدا خالی باشد، او را باید که از سلک این جمعیت خارج کرد و از حق دخول در عائله بشری محروم نمود. اهل معرفت فرمایند: بسط بساط وجود و کمال وجود به اسم رحمن و رحیم است.» (شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی، ص ۲۳۳)

حضرت امام همچنین به اثر اجتماعی رحمت و محبت اشاره کرده و می نویسند: «و شاید این که در حدیث شریف است که «رفق میمنت دارد و خُرق و عنف [تندی و درشتی] شوم است»، اشاره به بعض این امور باشد... مثلاً در باب انجام امور دنیاوی آن طور که با رفق و مدارا ممکن است انسان تصرف در قلوب مردم کند و آن ها را خاضع و رام کند، ممکن نیست با شدت و عنف، موفق به امری از امور شود.

فرضاً که با شدت و سلطه، کسی اطاعت از انسان کند، چون قلب او همراه نشود، از خیانت، انسان مأمون نخواهد شد. ولی رفق و دوستی، دل را رام کند که با رام شدن آن، تمام قوای ظاهره و باطنه رام شود؛ و فتح قلوب از فتح ممالک بالاتر است.

خدمت های از روی صداقت و جانفشانی ها، همه از فتح قلوب است. با فتح قلوب، فتح



ممالک نیز شود. فتوحات اسلامیة در اثر فتح قلوب نظامی اسلامی بود، و الا با آن عدّه و عُده، این پیشرفت ها غیر ممکن بود.

بالجمله رفق و مدارا در پیشرفت مقاصد، از هر چیز مؤثرتر است، و چنانچه در مقاصد دنیایی چنین است، در مقاصد دینی از قبیل ارشاد و هدایت مردم رفق و مدارا از مهمّات است که بدون آن، این مقصد شریف عملی نخواهد شد.

خدای تبارک و تعالی پس از آن که حضرت موسی و هارون علیهما السلام را مأمور فرمود که پیش فرعون بروند و او را دعوت و ارشاد کنند، از جمله دستوراتی که به آن ها می دهد، می فرماید: «إذها الی فرعون إنه طغی. فقولا له قولاً لئنا لعلّه یتذکّر أو یخشی» دل سخت فرعون را - که آنایتش به جایی رسیده بود که به دعوی الوهیت برخاسته بود - باز با رفق و مدارا بهتر می توان به دست آورد. از این جهت می فرماید: «بروید پیش فرعون سرکشِ یاغی، و با او با نرمی و رفق سخن بگویید، شاید این سخن نرم او را متذکّر یاد خدا کند و از روز جزا بترسد.» (همان، ص ۳۱۶) نکته مهمی که لازم است به آن اشاره کنیم، اثر وضعی و ناخود آگاه رحمت آوردن بر بندگان خداست، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «الراحمون یرحمهم الرحمان. ارحموا من فی الأرض یرحمکم من فی السماء» (عوالی اللثالی، ابن ابی جمهور الأحسائی، ج ۱، ص ۳۶۱) خدای رحمان به رحم کنندگان رحم می کند. به کسی که در زمین است رحم کنید، تا کسی که در آسمان است به شما رحم کند.

ضمن این که انسان در مقابل چشم اشکبار نباید به سوء ظن دچار شود و تا یقین به دروغ کسی پیدا نکرد، اشک او را احترام بگذارد و حرمت آن را پاس بدارد. حضرت امام درباره درمان بیماری شقاوت نفس نکاتی دارند که در روزهای آینده با هم مرور می کنیم.

و سخن آخر این که فراموش نکنیم کسی که از چشم خویش، قطره های اشک فرو می ریزد، به حکم آن که دل شکسته ای یافته است، دعای مستجابی نیز دارد. پس اگر به او مدد رسانیم دعای او می تواند ما را به هدایت و آرامش برساند. و چنان است که می فرماید: سرشک گوشه گیران را چو دریابند دُر یابند.

سومین حق

یستر عورته

حق ستاریت، نفی عیبجویی

مصلحت، مجوز هتک حرمت مومن نیست

سومین حقی که یک مسلمان بر سایر مسلمانان دارد، آن است که عیب های او را بپوشند و آن را مخفی نگه دارند و آبروی او را حفظ کنند. این امر که نقطه مقابل پرده دری است، از اموری است که در جای جای اخلاق اسلامی نسبت به آن توجه شده است. در ابتدا لازم است اشاره کنیم که میان پوشاندن عیب مردمان با آن چه به عنوان اولین حق - چشم پوشی از خطای ایشان - ذکر شده است، تفاوتی ظریف است. چراکه در این حق، مسلمانان وظیفه دارند تا نسبت به آن چه باعث آبروریزی مسلمان دیگر می شود، کتمان و رازداری نمایند در حالی که در حقی که در ابتدا ذکر شد مسلمانان تنها از اشتباهات مسلمانان دیگر - که نسبت به شخص آن ها واقع شده است - چشم پوشی می کنند. به عبارت دیگر در آن جا، انسان در مقام آن است که اشتباهات دیگری را به روی او نیاورد. در حالی که در اینجا آدمی باید عوامل آبروریزی دیگران را پوشیده دارد. پس می توان گفت در «پوشاندن معایب» شرط نیست که آن عیب نوعی نامرادی در حق طرف مقابل باشد و در «چشم پوشی بر خطا» شرط نیست که آن خطا باعث آبروریزی خطاکار باشد.

از رسول مکرم اسلام نقل شده است که: «من ستر اخاه فی الدنیا، ستره الله یوم القیامة: هر کس در این دنیا عیب برادرش را بپوشد، خداوند در قیامت عیوب او را می پوشاند.» (ریاض السالکین، سیدعلی خان، ج ۶، ص ۱۱۵ / کنز العمال، هندی، ج ۳، ص ۲۴۸ / مسند احمد، ج ۲، ص ۲۹۶) باز روایتی از رسول اکرم نقل شده است که می فرمایند: «هر کس از برادر خود کار زشتی مشاهده کند و آن را پوشیده نگه دارد، خداوند در دنیا و آخرت عیب پوش او خواهد بود.» (کنز العمال، ج ۳، ص ۲۵۰) هم چنین در کنز العمال می خوانیم که «فردی از رسول الله صلی الله علیه وآله پرسید که دوست دارم خداوند عیب هایم را پوشیده دارد، حضرت جواب دادند عیب های برادرانت را بپوشان تا خداوند عیب های تو را بپوشاند.» (همان، ج ۱۶، ص ۱۲۹)



نکته: حضرت امام خمینی در کتاب شریف سر الصلاة ابتدا به صفت ستار بودن خداوند توجه می دهند و می نویسند: «و حق تعالی - جلّت رحمته و وسعت ستاریتّه - ستار جمیع عورات [زشتی ها] و مقابح خلق [کارهای قبیح مردم] است. و ستر فرموده مقابح اعمالی را به پرده ملکوت؛ و اگر این پرده ستاریت ملکوتیه بر صور اعمال ما بندگان نبود و صورت غیبیه آن ها ظاهر می شد، در همین عالم رسوا و خوار می شدیم؛ لکن حق تعالی - جل شأنه - با ستاریت خود، آن ها را از انظار اهل عالم مستور فرموده؛ و ستر فرموده مقابح اخلاقی و ملکوت ملکات خبیثه ما را.» (سر الصلاة، امام خمینی، ص ۴۹)

و سپس به وظیفه انسان ها در پرده پوشی توجه می دهند و می فرمایند: «و چنانچه حق تعالی ستار عیوب بندگان است، ستاران را دوست دارد و از هتک ستور بیزار است، پس سالک الی الله ستار عیوب بندگان خداست، و عمر خود را در کشف ستر مردم تلف نکند و چشم خود را از عورات و عیوب بندگان خدا پوشد و هتک ستر کسی نکند و پرده ناموس احدی را ندرد؛ چنانکه خداوند ستار ستر عیوب او را، که از دیگران بزرگتر و فضیح تر است، فرموده؛ و بترسد از این که پرده عیوب کسی را بدرد، حق تعالی پرده ستاریت از بعض اعمال و اخلاق او بردارد و در میان جمع او را رسوا و خوار نماید.» (همان، ص ۵۳)

در این جا لازم است به یکی از سخنان امام هم اشاره کنیم که در حقیقت پاسخ به یکی از جدلی ترین حرف هایی است که در حوزه اخلاق اسلامی مطرح می شود. بسیار شنیده ایم که می گویند برای مصلحتی بالاتر، می توان فلان گناه را مرتکب شد و یا از امری اخلاقی چشم پوشید. امام در سال ۱۳۶۶ در جواب به این نکته می فرمایند: «اگر انسان معارف اسلامی را داشته باشد و حقیقتاً مؤمن به معارف اسلامی باشد، دیگر اختلاف پیدا نخواهد شد بین دستجات؛ اختلاف اساسی. البته اختلاف رأیی هست، اما اختلاف اساسی که بخواهد این دسته، دسته دیگر را محکوم کند یا فرض کنید که توهین کند آن دسته، دسته دیگر را، این برای این است که ما ضعیفیم در ایمان. اگر ما قوی در ایمان بودیم، شما ملاحظه می کنید اگر همه انبیاء در یک روز جمع بودند، هیچ همچو اختلافی نداشتند. خوب، البته ما اینطور نیست که بتوانیم اختلافات آرا را

رفع کنیم، اختلافات آرا هست و باید هم باشد، اما آن چیزی که لازم است این است که به مردم، به دستجات مختلف، به همه ائمه جمعه، ائمه جماعات، روحانیون سراسر کشور و سایر قشرها این معنا توصیه بشود که در سر یک چیزهایی که مربوط به نفسانیت است نزاع نکنند. آن طور نیست که بعضی نزاع‌ها مربوط به اسلام باشد، به خدا باشد، برای خدا انسان نمی‌شود اهانت کند به مؤمن، برای خدا انسان نمی‌شود کشف ستر مؤمن کند، این‌ها همه برای این است که نفسیت انسان این جور است.» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۰۰)

و آخر سخن این که باید توجه داشت، عیب‌جویی بیشتر ناشی از احساس حقارت و حسادت است و نوعاً آدمی چون دیگری را از خود بالاتر و موفق‌تر می‌یابد، عیوب او را می‌بیند و آن‌ها را بر می‌شمارد. و با این کار در حقیقت می‌خواهد ضعف خود را جبران نماید. عیب دیگران را پشت سر ایشان گفتن، علاوه بر این که خود رذیلتی است غیر انسانی، از مصادیق غیبت نیز به حساب می‌آید که از گناهان بزرگ است.

و آخرین هشدار آن که امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ اقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ، أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَى عَثْرَاتِهِ وَ زَلَاتِهِ لِيَعْتَفَ بِهَا يَوْمًا مَا: نزدیک‌ترین کار بندگان به کفر آن است که آدمی با کسی در امر دین برادری کند و بعد لغزش‌های او را محاسبه کند تا روزی که لازم شد علیه او بکار گیرد.» (المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی